

مروری بر مضحک ترین و تکراری ترین ایده های فیلم ها و سریال های داخلی و خارجی

# قاتل به محل جرم برمی گرده!

پرونده

سریال های نوروزی را تماشا کردید؟ به طور مثال در سریال «پایتخت» وسط یک بحران خانوادگی روی آسمان، اپراتور یا به نوعی راننده بالون می میرد. در سریال «تعطیلات رویایی» یک تصادف عجیب و حضور زن مرموزی که معلوم می شود دختر یکی از شخصیت های اصلی از عقد موقت اش است موتور حرکت داستان و جذب مخاطب هستند. اما چرا پایتخت از «تعطیلات رویایی» بهتر است؟ خب ایده تصادف و فرار از صحنه آن که خیلی تکراری است، آن یکی دیگر هم موقعیت آشنایی برای سریال بین هاست. مرد و زنی سال ها قبل به عقد موقت هم در می آیند و خیلی سریع به رابطه شان خاتمه می دهند، اما زن از مرد باردار می شود و سال ها ماجرا را به مرد نمی گوید، خب این ایده خیلی تکراری است. به طور مثال در همین چند ماه اخیر مشابه اش را در سریال «عاشقانه» دیدیم. چرا ما اجرای حضور شخصیت های سریال «پایتخت» روی بالون و مرگ اپراتور جذابیت بیشتری دارد؛ چون به رغم تکرارش در نسخه های خارجی، لااقل برای سریال های ایرانی تازگی داشت! فیلم ها و سریال های ایرانی و خارجی پر هستند از اتفاق های تکراری که گاهی ایده محوری اثر هستند و در مواردی گوشه و کنار ماجرا جای دارند. در این پرونده مروری داریم بر ایده هایی که عمدتاً غیر واقعی و حتی مضحک و مسخره هستند اما از فرط تکرار همه ما آن ها را حفظ شده ایم. ایده هایی که انگار جزو سنت های سینما هستند.

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

سه شنبه ۱۴ فروردین ۱۳۹۷  
۱۶ رجب ۱۴۳۹ • ۳ آوریل ۲۰۱۸  
شماره ۱۹۷۸۶ • تک شماره ۵۰۰۰ ریال

۱۰۰۹

## بی مزه های اروپایی آمریکایی!

- سگ ها همیشه می فهمند آدم به ما چرا کیه و به او پارس می کنند. اگر سگی پارس کرد و کسی نبود یعنی یک روح، زامبی یا جنی آن اطراف است.
- نوشسته روی مانتیور حرف به حرف ظاهر می شود، اگه یک نفر از آن طرف تایپ اش کند صدای او هم می آید.
- یه کارآگاه فقط وقتی می تواند معمایی را حل کند که از کار معلق شده باشد.
- اگر روی سقف قطار در حال حرکت با دشمن تان بجنگید، هیچ کدام بلایی سرتان نمی آید. کلاً سقف قطار خیلی امن است. فقط چند دقیقه یک بار برای این که مطمئن شوید تونلی در کار هست یا نه برگردید عقب را نگاه کنید.
- پلیس هنگام خنثی کردن بمب های ساعتی، از بین دو میلیون و خرده ای سیم که گره خورده اند، در ثانیه سوم مانده به انفجار خیلی شانس سیم اصلی را که معمولاً سیم قرمز است، قطع می کند و بمب خنثی می شود. بعد هم عرش را خشک می کند و نفس راحتی می کشد و به همکارش می گوید: بلیت بازی هاکی رو برای من رزرو کن، می خوام برم تعطیلات!
- اگر خلافکار با ماشین از دست پلیسی که پیاده است فرار کند، هرگز پلیس به چرخ های ماشین یا شیشه راننده شلیک نمی کند بلکه نگاه می کند تا خلافکار فرار کند. فوقش یک فحش آبدار نثار می کند.
- شاهد یا خلافکاری که باید زنده بماند، حتماً باید در تیراندازی از بین برود.
- هنگام برخورد تیر به بدن بازیگران، به جای این که خون آهسته تراوش کند، به صورت تریکین بادکنک از لباس مجروح به بیرون فوران می کند و بازیگر تا لحظه جان دادن می تواند کارهای قبح افناده اش را انجام دهد.
- هیچ باک بنزینی با شلیک گلوله منفرج نمی شود، اما در فیلم ها و به وقت ضرورت این اتفاق خیلی راحت می افتد.
- پلیس به محض دستگیر کردن خلافکارها می گوید: هر حرفی بزنن تو دادگاه علیه خودت استفاده می شود.
- پلیس های خارجی به طور معمول از همسرشان که به کار آن ها اعتراض داشته جدا شده اند و با دختر نوجوانشان زندگی می کنند که چون مدام در خانه تنهاست، می خواهد پدر را ترک کند و برود با مادر گرامی زندگی کند. اما یک آدم بد دخترک را می دزدد و بعد از تکاپوی پدر برای نجات جان دختر، خانواده دوباره با هم دوست می شوند.
- در فیلم های اسلشر معمولاً موبایل آنتن نمی دهد، همه در کمپ تابستانی هستند، تلفن ها قطع می شود و موقع فرار قربانیان از دست آدم کش، ماشین روشن نمی شود و همه سلاخی می شوند.
- هنگام تعقیب خلافکار، فقط یک پلیس او را تعقیب می کند تا وقتی خلافکار وارد محیط های شلوغ می شود او را گم کند یا وقتی خلافکار سوار مترو و پلیس هم سوار می شود، خلافکار از در دیگر پیاده شود و برای پلیس دست تکان دهد. هرگز دو پلیس، خلافکار را تعقیب نمی کنند تا میادای یکی سوار مترو شود و دیگری بیرون مترو خلافکار را دستگیر کند، چون فیلم تمام می شود.



- شیشه هایی که از شکر ساخته شده اند در کمتر فیلم اکشنی پیش می آید که از کاراکترها از داخل یک صفحه شیشه ای به نحوی عبور نکنند که شیشه فرو بریزد! معمولاً برای ساخت چنین صحنه هایی فیلم سازان از شیشه های شکری استفاده می کنند.

- خودروهای ثابت اما در حال حرکت در بسیاری از فیلم ها می بینید که کاراکترها درون خودرو قرار دارند و بحث های طولانی بین آن ها رخ می دهد در حالی که راننده نیز در حال رانندگی است و بیشتر به صحبت های همراهانش گوش می دهد و کمتر جاده را نگاه می کند. واقعیت این است که در چنین صحنه هایی خودرو روی یک پلتفرم قرار گرفته و ثابت است.

- به پلیس وظیفه شناس معمولاً سه روز قبل از بازنگستگی یک ماموریت مهم واگذار می شود و او هم تا پای جان دنبال کار را می گیرد. نسخه ایرانی ماجرا این است که یک پلیس یا نیروی نظامی در روزهایی که نزدیک به دنیا آمدن فرزندش است به ماموریت می رود و لحظه تولد بچه کنار همسرش نیست.
- در فیلم های خارجی اداره پلیس حتماً کاری می کند که دو نفر که از هم متنفر هستند با هم در یک بخش کار و مدام توی کار هم دخالت کنند و در آخر با هم رفیق شوند.
- برج ایفل از همه پنجره های پاریس قابل رویت است. درست مثل برج میلاد که از شیشه تمام ماشین های فیلم های ایرانی مشخص حرف می زند. حتی آسیایی ها، وقتی باهم تنها هستند ترجیح می دهند انگلیسی حرف بزنند. از همه بدتر آدم فضایی هایی که بار اول است به کره زمین آمده اند هم انگلیسی حرف می زند. حتی تمدن های چند هزار سال قبل هم در فیلم ها انگلیسی زبان هستند.
- آدم فضایی ها علاقه خاصی دارند که فقط به آمریکا حمله کنند تا فرصت برای قهرمان بازی های آمریکایی و نجات دنیا فراهم شود. جالب تر این که خیلی وقت ها، مومیایی ها، موجودات شرور و اهریمنی، حتی هیولا هایی مثل گودزیلا هم فقط به آمریکا گیر می دهند. اول هم پل های معروف نیویورک را نفله می کنند.
- فرقی نمی کند که یک عکس چه قدر تار و بی کیفیت باشد، همیشه خود پلیس ها می روند به یک کافی نت مخفی پشت قضایی و آدم عجیبی که آن جا هست با دستگاه هایی که ناسا هم ندارد تا بای نهایت روی تصویر زوم می کند تا همه جزئیات لازم معلوم شود.
- همیشه درست جلوی ساختمانی که شخصیت های فیلم در آن کار دارند یک جای پارک خوب هست.
- اگر در یک فیلم خارجی بازی کنید و آدم خوب ماجرا باشید هیچ وقت تیر به شما نمی خورد مخصوصاً اگر هیچ چیز روی سرتان نباشد و هی کله مبارک را بر گردانید و با پشت سری حرف بزنید.
- آرایش باز یگرها هیچ وقت پاک نمی شود، حتی بعد از حمام و غواصی.
- همیشه توی ساختمان یا اتوبوس محل حادثه، یک پزشک با تجهیزات کامل پزشکی حضور دارد.
- همیشه قفش ها توی همه کامپیوترها اجرا می شوند، فارغ از این که نرم افزار از نمایش چيست.
- اگر آسانسور گیر کند، همیشه یک نفر داخل اش هست که تنگی نفس دارد و اسبریی اش هم تمام شده است!
- قهرمان های فیلم های اکشن هیچ وقت به خاطر آدم کشی، آسیب به اموال عمومی و جرایم دیگر مجازات نمی شوند. اصلاً پلیسی در کار نیست، همه روی هم رگبار می بندند.

ترفندهای بسیار جالب فیلم سازان که شما هرگز متوجه آن ها نشده اید

### از شیشه شکری تا جمعیت الکی!

صحنه فیلم ها قرار می دهند.

- جلوه های ویژه بسیار کوچک

برای صرفه جویی در هزینه ساخت فیلم، فیلم سازان مجبورند از روش های جایگزین برای خلق صحنه های مهیج فیلم استفاده کنند. برای مثال اگر آن ها بخواهند یک شئیء یا ساختمان گران قیمت و مجلل را منفجر کنند برای این کار از جلوه های کامپیوتری یا ماکت های بسیار کوچک این اشیا و سازه ها استفاده می کنند. گزینه دوم کارایی بهتری دارد زیرا بسیار واقعی تر از جلوه های کامپیوتری به نظر می رسد.

این بخش ربط چندانی به بقیه پرونده ندارد اما خواندنش خالی از لطف نیست.

- جمعیتی که وجود خارجی ندارد

در بسیاری از فیلم ها از سبایهی لشکر برای تشکیل دادن اجتماعات استفاده می کنند که هزینه های گزافی را به فیلم سازان تحمیل می کند. برای همین فیلم سازان به روش های دیگری متوسل شده اند تا هزینه ها را کاهش دهند. یکی از این روش ها این است که در یک زاویه مناسب، عکسی از یک جمعیت کوچک می گیرند و با استفاده از افکت های کامپیوتری آن را در



- در سریال های کره ای، وقتی دو سه نفر از شخصیت های منفی، خوشحال کنار هم نشسته اند و یک موقعیت را جشن گرفته اند، ندیده ای سراسیمه وارد می شود و می گوید: «بانوی من... خبر بدی دارم...». معمولاً هم خبری می دهد که طی یک حمله غافلگیرانه از قهرمان شکست خورده اند.
- پشت هر ملکه بدجنس، یک برادر بی عرضه است که نقشه های احقانه می کشد و می خواهد امپراتور را سر به نیست کند تا خواهر زاده اش زودتر امپراتور شود.
- وقتی امپراتور بالباس مدبل به شهر می رود، همیشه یک نفر توی جمع به او بدو بیراه می گوید. محافظا امپراتور عصبانی می شود و با جمله «چطور جرئت می کنی...» اقدام به حمله می کند که با حرکت دست پادشاه متوقف می شود، اما باز هم هیچ کس امپراتور را به جانمی آورد.
- دشمنان وقتی قهرمان را محاصره کردند هیچ وقت باهم حمله نمی کنند؛ خیلی صبورند، تکی جلوی می آیند تا کشته شوند و قهرمان بتواند فرار کند.
- تیرهای قهرمان هیچ وقت تمام نمی شود، در دست مثل خشاب قهرمانان فیلم های آمریکایی قهرمان یک سریال کره ای می تواند ساعت ها از پشت اش تیر بردارد و نشانه گیری کند.
- زیر دست ها و درباریان وقتی اشتباهی می کنند با جمله «لطفاً من رو بکشید سرورم» عذر خواهی می کنند، اما هیچ وقت کشته نمی شوند.
- در بدترین شرایط جنگی، راهی به ذهن فرامنده می رسد که به ذهن هیچ کس دیگری نمی رسد و با همان ترفند دشمن را غافلگیر می کنند.
- همیشه یک راه مخفی برای ورود به قلعه وجود دارد که نقشه اش را از یک تاجر گرفته اند و هیچ نگهبانی هم ندارد. این راه مخفی تا نوک بینی امپراتور ادامه دارد.
- و در نهایت در سریال های کره ای، طبیب دربار فقط با گرفتن نبض، همه بیماری ها را تشخیص می دهد.

بیرون بیاورد و اولین کلید را در قفل فرو و بی هیچ تکان و فشاری، بلافاصله در را باز کند.

- پلیس هنگام حمله به متخفگه خلافکارها حتماً آژیرها را روشن و با سر و صدا حمله کند تا خلافکارها فرصت فرار داشته باشند.
- بیمارها اغلب در اتاق آخر سالن سمت چپ بستری هستند.
- شخصیت های اصلی اگر خبر بدی بشنوند لیوان آب از دست شان می افتد و در نمایی بسته می شکند. گاهی همزمان با شنیدن خبر بد، یک ماهی از داخل تنگ آب می پرد بیرون و پل پل می کند. غذا هم در خطر سوختن است. در مواردی هم سوزن توی دست شخصیت اصلی رفته است و در یک گراندش رعد و برق را دیده ایم.
- اولین واکنش شخصیت ها به مواجهه با پلیس گفتن این دیالوگ است: «جناب سروان من خودم شاکی ام! من کاری نکردم!» پلیس هم می گوید: «من سربازم نه سروان! حالا ببریم کلانتری همه چی معلوم میشه.»
- منشی ها هم همیشه پشت سر آدمی که بی اجازه و با عجله وارد اتاق شده اند می آیند و می گویند: آقای رئیس من بهشون گفتم باید وقت قبلی داشته باشن! رئیس هم میگه: اشکالی نداره، شما بفرمایین.



خیلی بسته از کفش های خلافکار محترم در حال پیاده شدن از ماشین می گیرد.

- اگر برق ها برود هیچ کس از فلش گوشی استفاده نمی کند، هنوز توی فیلم های ایرانی شمع کارراه اندازترین چیز است.
- قاتل هم همیشه به محل جرم بر می گردد، اصلاً این ماجرا یک استاندارد بین المللی است.
- همیشه مواقع حساس فیلم در یک گراند شخصیت ها، برج میلاد دیده می شود. لحظه های خیلی حساس تر هم که در بالاترین نقطه تهران، وقتی چراغ های شهر روشن است فیلم برداری می شود.
- هر وقت یکی از شخصیت ها بفهمد سلطان دارد حتماً می رود روی بلندترین نقطه شهر و به سمت ساختمان های سر به فلک کشیده جیغ می کشد.

- در سریال های ایرانی، عق زدن جلوی آینه دست شویی حکم سونوگرافی را دارد.
- شخصیت های منفی اسم های اصیل ایرانی دارند.
- خانم های خلاف کار شال قرمز روی مقنعه مشکی سر می کنند و از داخل کیف شان قرص سردرد در می آورند.
- پولدارها زندگی خانوادگی بدی دارند و رابطه شان باهم سرد است ولی در خانواده های فقیر صفا و صمیمیت موج می زند.
- پرتاب هندوانه توی حوض نشان دهنده این است که همه چیز به خوبی و خوشی تمام شده است.
- شاهد ماجرا در حال انجام دادن کاری است، پلیس وارد شود و از او سوالی پرسد، شاهد با بی توجهی و سرسری جواب دهد. پلیس از درون کیف اش کارت شناسایی اش را بیرون بیاورد و رو به شاهد بگیرد و بگوید سرگرد فلانی هستم از بخش بهمانی. ناگهان شاهد برخیزد و با لکنت عذرخواهی کند.
- پلیس نام شاهدهی را که مدت ها دنبالش بوده است یادش نیاید و بگوید «اون پسره... چی بود اسمش؟» دستیار نام خلافکار را بگوید و پلیس بگوید «اره درسته، خوشه ...»
- هنرپیشه برای باز کردن قفل در خانه اش، دسته کلید را از جیب

فیلم های ایرانی این جور ی هستند

## تاکسی دربستی

- وقتی شخصیت اصلی فیلم می خواهد پول تاکسی را حساب کند، لازم نیست توی کیف پولش را نگاه کند؛ فقط یک اسکناس در می آورد و مطمئن است دقیقاً برابر با کرایه است.
- پلیس یا باید خانواده اش را در یک انتقام گیری از دست داده باشد یا یک خانواده بسیار صمیمی، شاد و منسجم داشته باشد.
- همسر شخصیت پلیس باید هر شب تادیر وقت منتظر شوهرش بماند تا وقتی شوهر خسته از سر کار بازگشت، با روی گشاده برایش چای تازه دم بیاورد. پلیس هم وقتی مرخصی دارد و در کانون گرم خانواده اش است، تلفن اش زنگ بخورد و به ماموریت برود.
- همه سوار تاکسی در بستی می شوند. اصولاً در فیلم های ایرانی تاکسی در دسترس و در بستی است.
- شخصیت ها معمولاً برای کوچک ترین مسئله ای به دیدار هم می روند و از تماس تلفنی استفاده نمی کنند.
- انبارها و سوله های خارج از شهر مرکز خلافکاری هاست.
- پلیس های مخفی با کت و شلوار و چهره موجه، در حالی که آنتن بیسیم از زیر کتشان بیرون زده است، دو نفری در حال تعمیر ماشین، یا خوردن آب میوه، یا ورزش در پارک، یا مطالعه روزنامه هستند یا در ماشین جلوی خانه خلافکار و چسبیده به سپر ش، او را به صورت خیلی تابلو زیر نظر دارند.
- خلافکار با زدن یک عینک از زمین تا آسمان چهره اش عوض می شود.
- آدم بدهای پولدار وقتی وارد داستان می شوند معمولی نیستند، یا بی خودی دست می زنند، یا سیگار می کشند، یا در حال برداشتن عینک از صورت تکان هستند. هیچ کدام از این اتفاقی هانیتند دوربین یک قاب

در تهیه این پرونده از ویژه نامه «بی قانون» به قلم آرزو درزی و سایت روزیاتو کمک گرفته ایم.